

مردگان باغ سبز



۱

■ نویسنده:
محمد رضا بایرامی
■ آخرین چاپ: ۱۳۹۹
■ انتشارات: افق
■ تعداد صفحات: ۳۷۶

شناخته‌شده‌ترین رمان بایرامی است. رمانی تاریخی-اجتماعی که داستان زندگی سه نسل از یک خانواده را در خود جای داده و نسل دوم «بالاش» و سوم «امیر حسین» پسر بالاش که ناپدری او نام «بولوت» را برایش انتخاب کرده، بیشترین سهم را در این داستان دارند. رمان داستان خبرنگاری به نام بالاش را تعریف می‌کند که ابتدا در بازار تبریز دوره گرد بوده و در عین حال شعر هم می‌سروده که با شاعر مشهوری آشنا می‌شود...

پل معلق



۲

■ نویسنده:
محمد رضا بایرامی
■ آخرین چاپ: ۱۳۹۶
■ انتشارات: افق
■ تعداد صفحات: ۱۶۰

از موفق‌ترین آثار بایرامی است که عنوان رمان برگزیده کتاب سال شهید حبیب غنی‌پور، رمان برگزیده جشنواره دفاع مقدس و رمان برگزیده جشنواره قلم زرین را در سال ۸۲ از آن خود کرد. کتاب روایتی است از زندگی سرباز جوانی که در گوشه‌ای پرت از این سرزمین به مرور خاطرات تلخ گذشته نشسته است. او به آخر خط رسیده و دیگر نه حال نوشتن دارد و نه هوای ماندن...

لم یزرع



۳

■ نویسنده:
محمد رضا بایرامی
■ آخرین چاپ: ۱۳۹۸
■ انتشارات: نیستان
■ تعداد صفحات: ۳۵۲

«لم یزرع» برعکس دیگر رمان‌های ادبیات جنگ، از زاویه دید یک عراقی روایت می‌شود. به عبارت دیگر این رمان، پلیدی‌ها و زشتی‌های جنگ را از زاویه دید انسان‌هایی روایت می‌کند که خود شروع‌کننده این رویدادها بوده‌اند. بایرامی با چنین ایده‌ای به سراغ داستان کشتار شیعیان منطقه دجله در عراق رفته است. شیعیانی که تصمیم به سوءقصد و ترور صدام گرفتند، اما در این کار ناکام ماندند، در نهایت حزب بعث کلیه خانه و کاشانه و زمین‌های کشاورزی آن‌ها و در کل روستایشان را نابود کرد...

تجربه‌ی زیسته

محمد رضا بایرامی نویسنده‌ای «از نوع ذاتی» است

حمید نور شمس‌ی روزنامه‌نگار

نکرده است درباره این اتفاق عنوان داشته که نوشتن برای مخاطب کودک و نوجوان از ابتدا در زمره علاقه‌مندی‌هایی بوده که هیچ‌گاه نخواسته و نتوانسته رهاش کند و هرگاه از نوشتن برای بزرگسالان فراغت‌ی پیدا می‌کند یا حس می‌کند زمان یا موضوعی مساعد نوشتن برای بزرگسال نیست، خود را به سمت مخاطب کودک و نوجوان سوق داده است.

بایرامی در همان سال‌های ابتدایی فعالیت حرفه‌ای خود با نگارش داستان «کوه مرا صدا زد» برای نوجوانان برنده یک جایزه ادبی معتبر بین‌المللی می‌شود که کمتر نویسنده پیش و پس از او از ایران به آن دست پیدا می‌کند؛ جایزه کبرای آبی که جایزه کتاب سال کشور سوئیس به شمار می‌رود برای این اثر به او تعلق می‌گیرد که نویسنده در روایتی جذاب در یکی از آخرین کتاب‌هایش با عنوان «درخت ابریشم بی‌حاصل» درباره آن و مشقت‌های عجیبی که برای سفر به این کشور برای دریافت این جایزه کشیده، روایتی بسیار خواندنی ارائه کرده است؛ جایزه‌ای که خود او معترف بود تعلق گرفتن آن به خودش را از طریق روزنامه مسافری فهمیده که در صندلی جلوی او در مسیر سفرش از کرج به تهران در یک مینی‌بوس نشسته بود.

با این‌همه بخش مهمی از کارنامه کاری بایرامی را باید در داستان‌هایی از او دنبال کرد که او با موضوع جنگ به نگارش درآورده است. داستان‌هایی که می‌بایست آنها را در چند دسته ویژه تقسیم‌بندی کرد. نخست داستان‌های رئال و با منطق قصه‌گویی واقع‌گرا است که شاخص‌ترین آنها «عقاب‌های تپه شصت» به شمار می‌رود. داستانی شکل گرفته در دل جنگ و در کوه‌های منطقه غرب کشور که سال‌های زیادی تحسین مخاطبان را برانگیخت. بایرامی در این اثر، داستان نویسی متعهد به بازگویی ایثارگران از جنگ را با تفکری که هرگز رشادت شکل گرفته در جنگ را عاملی برای تأیید آن نمی‌داند درهم می‌آمیزد و در تن نوجوان رزمنده‌ای به نام احمد برای روایت می‌ریزد. احمد که رزمنده نوجوان و ایرانی است در سودای نبرد و مواجهه با تپه‌ای است که کمی

جلوتر از خط مقدم نبرد واقع شده و در تسخیر عراقی‌ها است تا اینکه عقاب‌های ساکن تپه که یکی از نمادهای برجسته ادبیات داستانی دفاع مقدس به شمار می‌روند، آمد و شد روزانه آنها به لانه‌ها و نیز بر فراز سنگ‌های نیروهای ایرانی ذهن او را به خود جلب کرده و راهی را برای رسیدن به خواستش پیش پای او می‌گذارند.

نسل دوم از داستان‌های بایرامی درباره جنگ را باید داستان‌هایی نامید که در آن پدیده جنگ به عنوان یک عامل ضدانسانی، مضموم و تلخ معرفی می‌شود. پدیده‌ای که هیچ رابطه انسانی را در خود بر نمی‌تابد و هیچ قاعده‌ای جز خودش را به رسمیت نمی‌شناسد. بایرامی در این نگاه در مقام نویسنده‌ای که خود در زمانی نزدیک به دو سال صحنه‌های نبرد را تجربه کرده است گاه تن به روایت‌های مستند داستانی همچون کتاب «هفت روز آخر» می‌دهد که به تکان‌دهنده‌ترین شکل ممکن ماجرای حمله عراق به ایران در روزهای پس از پذیرش قطعنامه و غافلگیری و عقب‌نشینی اجباری نیروهای ایرانی را بازگو کرده است و گاه دست به نگارش داستان بلندی همچون «لم یزرع» می‌برد که یکی از متفاوت‌ترین آثار داستانی ضدجنگ در سال‌های اخیر است و برایش جایزه کتاب سال ایران و جایزه جلال در سال ۹۵ را به ارمغان می‌آورد.

راوی «لم یزرع» یک جوان عراقی است که در بجهوه جنگ عراق علیه ایران سودای عاشقی و دورکردن جنگ از زندگی خود را دارد، اما سرانجام به ناچار تن به جنگ می‌سپارد و خبر جعلی کشته‌شدن به خانواده او می‌رسد. او بی‌خبر از این مساله و پس از بهبودی راهی خانه می‌شود، اما خانواده‌اش از ترس مواجهه با نیروهای بعثی و اتهام فرار از صحنه نبرد دست به قتل او می‌زنند تا مرزی میان کشته‌شدن در جنگ و پسرکشی باقی نماند.

بایرامی در کنار این دست از آثار، خالق برخی از شاخص‌ترین داستان‌های بلند سال‌های اخیر برای مخاطبان بزرگسال و نوجوان در گونه اجتماعی نیز هست. رمان «مردگان باغ سبز» که